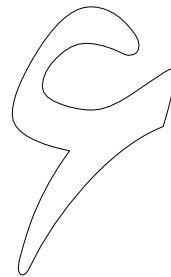


استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران

کیهان برزگر*
مهدی قاسمی**



* استادیار روابط بین‌الملل در دانشکده حقوق و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

kbarzegar@hotmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی
mahdi.ghasemi2008@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۹۱/۹/۲۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۳۱

فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲، صص ۱۶۹-۱۹۷.

چکیده

با افزایش نقش و قدرت منطقه‌ای ایران، به ویژه پس از مطرح شدن پرونده هسته‌ای آن در مجامع بین‌المللی در سال ۲۰۰۳، رژیم اسرائیل با طرح مسئله «تهدید وجودی»، ایران را به عنوان تهدیدی علیه موجودیت خود معرفی کرده است. ریشه‌های اتخاذ این استراتژی چیست؟ این استراتژی چه پیامدهایی برای امنیت ملی ایران دارد؟ بحث اصلی نویسندگان این است که بزرگ‌نمایی تهدید برنامه هسته‌ای ایران و ارتباط دادن آن به مسئله تهدید وجودی، بیشتر سیاستی برای کنترل و مهار ایران و ایجاد بازدارندگی در مقابل افزایش نقش و قدرت منطقه‌ای آن است که خود باعث تنزل جایگاه و نقش رژیم اسرائیل در خاورمیانه می‌شود. نویسندگان برای آزمون این فرضیه از ترکیبی از نظریه‌های سازه‌نگاری و نئورئالیستی استفاده می‌کنند. سازه‌نگاری مباحث ارزشی و هویتی را منشا عملکرد دولت‌ها در روابط خود با دیگران می‌داند، اما رویکردهای امنیتی نظریه نئورئالیسم شامل رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی، به ترتیب افزایش قدرت نسبی و امنیت نسبی را ملاک عمل دولت می‌دانند. نتیجه پژوهش این است که این سیاست علاوه بر کمک به برخی از اهداف داخلی در اسرائیل و توجیه کمک‌های امریکا، برنامه‌ای است برای مهار و بازدارندگی ایران که باعث شکست انحصار هسته‌ای و تنزل جایگاه اسرائیل در خاورمیانه شده است.

واژه‌های کلیدی: استراتژی، تهدید وجودی، امنیت ملی، جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل

مقدمه

اسرائیل کشوری است که سیاست خارجی متفاوتی از دیگر بازیگران منطقه دارد. این کشور از زمان تاسیس تاکنون، همواره با مسائل امنیتی درگیر بوده و بزرگ ترین هدفش در سیاست خارجی، تثبیت موجودیت خود و حفظ و گسترش تمامیت ارضی بوده است. در عین حال، به باور بسیاری از کارشناسان، سیاست های اسرائیل در منطقه خاورمیانه دارای ابعاد دیگری نیز هست. اسرائیل به صورت طبیعی و همانند هر دولت دیگری در پی افزایش قدرت خویش است، اما اولاً، رفتار آن نشان دهنده این مسئله است که این موضوع را به بهای کاهش قدرت کشورهای رقیب خود در منطقه پی گیری نموده و به دنبال نوعی هژمونی منطقه ای است. سیاست هایی مثل ابهام هسته ای، انحصارطلبی هسته ای و تلاش برای تضعیف و انزوای کشورهای رقیب را در این چهارچوب می توان ارزیابی کرد. ثانیاً، سیاست های اسرائیل - چه در ارتباط با فلسطینی ها و چه در ارتباط با خارج - دارای بعد ایدئولوژیک است و این موضوع بر پیچیدگی های رفتار آن می افزاید. در سال های اخیر، بروز برخی تحولات منطقه ای مانند بحران افغانستان، عراق و لبنان (بعد از سال ۲۰۰۶)، تثبیت نقش عنصر شیعی در ساخت قدرت و سیاست منطقه ای و پیگیری برنامه هسته ای ایران، توانایی نقش سازی و تاثیرگذاری ایران را در مسائل سیاسی - امنیتی خاورمیانه افزایش داده و این مسئله، توازن سنتی قوا را در منطقه به ضرر اسرائیل به خطر انداخته و باعث تنزل جایگاه آن در منطقه شده است. به همین دلیل، اسرائیل با اتخاذ سیاست هایی در تلاش است تا نقش و قدرت منطقه ای ایران را گسترش طلبانه، فرصت طلبانه و غیرسازنده جلوه دهد و به این دلیل که این موضوع تهدیدی برای منافع امریکا و هم پیمانان منطقه ای آن نیز هست، باید از هر



راه ممکن، از جمله استفاده از زور از آن جلوگیری شود. بنابراین فهم سیاست‌ها و نیات واقعی اسرائیل و پیامدهای آن بر امنیت ملی ایران، یک ضرورت است. در این پژوهش صرف نظر از نحوه برسازی^۱ این دشمنی میان ایران و اسرائیل، این پرسش مطرح می‌شود که اهداف اسرائیل از طرح استراتژی «تهدید وجودی» چه می‌باشد و پیامدهای این استراتژی برای امنیت ملی ایران چیست؟ در این راستا با معرفی ابعاد و سناریوهای مختلف استراتژی «تهدید وجودی»، هرکدام از این سناریوها را به عنوان یک متغیر مستقل در نظر گرفته و آثار آن را بر مولفه‌های سیاسی و اقتصادی امنیت ملی ایران بررسی می‌کنیم. از جمله یافته‌های تحقیق این است که عملیاتی شدن سناریوهای مورد نظر رژیم اسرائیل، سبب می‌شود که موضوع به اصطلاح تهدید هسته‌ای ایران، در اولویت‌های دستورکار جامعه بین‌المللی حفظ شود و آمریکا هم از خط قرمزهای اسرائیل درباره ایران منحرف نشود. نتیجه نهایی پژوهش این است که اهداف اعلامی این استراتژی مبنی بر گسترش طلبانه و تهاجمی خواندن حضور ایران در منطقه در حقیقت سیاستی برای کنترل، مهار و ایجاد بازدارندگی در مقابل افزایش نقش و قدرت منطقه‌ای ایران است که خود باعث شکست انحصار هسته‌ای اسرائیل و تنزل جایگاه اسرائیل در خاورمیانه می‌شود. در قسمت پایانی مقاله نیز آثار و پیامدهای انقلاب‌های عربی بر این استراتژی اسرائیل بررسی خواهد شد.

۱. مبانی نظری استراتژی تهدید وجودی

«تهدید وجودی» عبارت است از هرگونه خطر و تهدید علیه امنیت، بقا و موجودیت یک کشور. با مطرح کردن بحث «تهدید وجودی»، اسرائیل سعی در طرح این موضوع دارد که اگر ایران به تسلیحات اتمی دست یابد، بی‌تردید آن را برای نابودی کامل اسرائیل به کار خواهد گرفت و لذا موجودیت این کشور را تهدید می‌کند. در راستای این استراتژی، رژیم اسرائیل برنامه‌های هسته‌ای و نظامی ایران را بهانه قرار داده و تبلیغات و فعالیت‌های وسیعی را علیه ایران آغاز کرده است. با این سیاست، اسرائیل به دنبال کسب حمایت بین‌المللی (Zak, 2004)، جهت

کارشکنی علیه تعاملات بین‌المللی ایران و در نتیجه تضعیف و انزوای آن است. همچنین اسرائیل در این راستا در تلاش است تا تعریفی را از توازن قوا در منطقه ارائه دهد که در آن ایران به عنوان منشا اصلی ناامنی در منطقه تعریف می‌شود. لذا هرگونه بازدارندگی باید با هدف جلوگیری از تهدید ایران باشد و از همین دیدگاه، مهار اصلی هم باید بر محور قدرت‌هایی مثل ایران صورت گیرد که با اهداف و جهت‌گیری‌های سیاسی غربی و یا وضع موجود منطقه سازگاری ندارند. ولی هدف اسرائیلی‌ها سناریویی است که طبق آن آمریکا خود به طور مستقیم وظیفه تعادل قدرت ایران را به عهده گیرد. راهکارهای اسرائیل را که در دیدگاه‌های سیاست‌مداران و تحلیل‌گران آنها در سطوح مختلف و محافل فکری و دانشگاهی مطرح می‌شوند، می‌توان این‌گونه برشمرد؛ در مرحله اول تلاش تبلیغاتی^۱ گسترده‌ای را در سطح بین‌المللی علیه برنامه هسته‌ای ایران در چهارچوب پروژه ایران‌هراسی^۲ در پیش گرفته‌اند. اسرائیل برای عملی کردن برنامه‌های خود علیه ایران ابتدا در تلاش است تا ایران و فعالیت‌های هسته‌ای آن را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین برای امنیت و بقای خود جلوه دهد (Marquand, 2009). به عبارت بهتر، مسئله القای ترس و هراس از ایران در سطوح بین‌المللی، به عنوان پیش‌نیاز و زمینه‌ای جهت عملیاتی نمودن اهداف بعدی اسرائیل به شمار می‌رود؛ در ادامه، سناریوهای آنها به صورت‌های زیر عنوان می‌شود: بحث کنترل، مدیریت و ادغام توان ایران،^۳ اعمال تحریم‌های اقتصادی،^۴ محاصره دریایی ایران،^۵ حمله نظامی،^۶ بحث تغییر رژیم در ایران^۷ و پذیرش (زندگی با) یک ایران هسته‌ای^۸ (Freilich, December 2007).

-
1. Propaganda
 2. Iran Phobia
 3. Iranian Engagement
 4. Sanctions
 5. Naval Blockade
 6. Military Attack
 7. Regime Change
 8. Living with a Nuclear Iran

براساس نظریه سازه‌انگاری، برای فهم اینکه چرا دولت‌ها به منازعه با یکدیگر می‌پردازند یا اقدام به همکاری می‌نمایند، باید دید که این دولت‌ها چه تصویری از منافع خویش و محیطی دارند که در آن زندگی می‌کنند، این تصورات را چگونه کسب می‌کنند، چگونه این تصور تبدیل به خط‌مشی‌های سیاسی و دفاعی مشخص می‌شود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۵۳). هویت‌ها از طریق دخالت مستقیم در مرزبندی‌های هویتی، شکل‌دادن به درک کارگزاران از تهدید و خلق هویت‌هایی که از نظر دیگران تهدیدآفرین هستند، امنیت دولت‌ها و انسان‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهند. به علاوه دولت‌ها از طریق فرایند امنیتی‌سازی^۱ است که دولت‌های دیگر را به عنوان سرچشمه تهدید یا دشمن برمی‌سازند؛ یعنی با هویت‌بخشی به آنها به عنوان «دیگری خطرناک»، اقدامات خاص و خارج از رویه‌های روزمره را لازم می‌نمایند و موقعیت‌های «استثنایی» را تعریف می‌کنند (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۶۱). اسرائیل با بزرگ‌نمایی، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان تهدید و سرچشمه ناامنی برای خود تصور نموده و با هویت‌بخشی به آن، به عنوان یک دشمن که به دنبال نابودی اسرائیل است (دیگری خطرناک)، اقدامات خاصی را در نظر گرفته و با تعریف یک موقعیت استثنایی، برنامه هسته‌ای ایران را به عنوان تهدیدی علیه موجودیت خود معرفی می‌نماید. از سوی دیگر، اسرائیل به دنبال تداوم تعریف تثبیت شده‌ای از خود در مقابل این دیگری خطرناک است؛ همچنین: «بزرگ کردن خطر ایران به برخی اهداف داخلی در اسرائیل کمک کرده است، این مسئله موجب شد اسحاق رابین و شیمون پرز، نخست وزیران سابق اسرائیل به منطقی برای پیشبرد صلح با فلسطینی‌ها در دهه ۹۰ دست یابند و اکنون نیز نتانیاهو از آن برای مقاومت در برابر فشار واشینگتن برای همان کار بهره برداری می‌کند» (Parsi, 2011 and Cirincione, 2006). با توجه به این فهم از خود، ایران و اسرائیل مانند هر حکومت دیگر دارای یک کد اجتماعی هستند که هویت خاص آنها را نشان می‌دهد و کنش‌های سیاسی آنها را تقویت می‌نماید و نشان‌دهنده ترجیحات ارزشی حکومت است. بنابراین، اتخاذ استراتژی «تهدید وجودی» توسط اسرائیل علیه ایران،

1. Securitization

در راستای بیشینه‌سازی ترکیبی از این ارزش‌ها و ترجیحات ارزشی قرار می‌گیرد. موضوع تهدید وجودی از دیدگاه رویکردهای امنیتی و به خصوص نظریه‌های نئورئالیسم، شامل رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی هم قابل تجزیه و تحلیل است. رئالیست‌های تهاجمی معتقدند که افزایش «قدرت نسبی»، مهم‌ترین هدف سیاست خارجی دولت‌ها است. به عبارت دیگر، سیستم بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ را مجبور می‌کند تا قدرت نسبی خود را به این دلیل که مناسب‌ترین راه به حداکثر رساندن امنیت آنهاست، به حداکثر برسانند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۲۵). از دید اسرائیل، ایران به عنوان یک دشمن و رقیب استراتژیکی است که از افزایش قدرت و نفوذ آن، از هر طریق ممکن، باید جلوگیری شود. اسرائیل به بهانه احساس ناامنی و حفظ بقا سیاستی را دنبال می‌کند که ایران را تضعیف و قدرت خودی را نسبت به آن افزایش دهد. به عنوان مثال، هسته‌ای شدن ایران که توانایی تاثیرگذاری و نقش‌سازی آن را در مسائل سیاسی - امنیتی منطقه افزایش می‌دهد و بر انحصارگری هسته‌ای اسرائیل در منطقه خاتمه می‌بخشد، عامل اصلی «تهدید وجودی» تلقی می‌شود؛ بنابراین این نوع نگاه اسرائیل به ایران، یک نگاه تهاجمی است.

در مقابل، رئالیسم تدافعی مهم‌ترین هدف سیاست خارجی دولت‌ها را افزایش «امنیت نسبی» دولت‌ها در نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرد. بر این اساس، دولت‌ها تنها زمانی در جهت گسترش نفوذ و قدرت خود تلاش می‌کنند که احساس ناامنی کنند. اما دستیابی به امنیت به بهای کاهش امنیت دیگران نیست (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵). این در حالی است که اسرائیل با داشتن آسیب‌پذیرترین محیط امنیتی، همیشه دغدغه بقا و حفظ امنیت وجودی خود را دارد، در نتیجه استراتژی آن منجر به ظهور یک سیاست نظامی تهاجمی محور شده و سیاست خارجی اسرائیل را به سیاست دفاعی - امنیتی تبدیل کرده است (حاجی یوسفی و اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۸۱). اسرائیل برخلاف مفروضات رئالیسم تدافعی، جهت تضمین بقای خود در این منطقه پرتنش به دنبال افزایش قدرت و دستیابی به هژمونی منطقه‌ای است. بنابراین تضعیف و انزوای هرچه بیشتر ایران در منطقه کاملاً در راستای اهداف امنیتی اسرائیل است (حاجی یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰: ۹۰)؛ لذا همیشه به دنبال حفظ برتری همه جانبه خود مخصوصاً برتری نظامی، اقتصادی و تکنولوژیکی در منطقه

بوده است و در این راستا به دنبال تضعیف رقبا و ایجاد بازدارندگی علیه آنها می باشد (Cohen and Miller, 2010 and Takeyh, 2005 and Beres, 2004).

۲. استراتژی تهدید وجودی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

با بررسی سناریوهای ناشی از استراتژی «تهدید وجودی» و تبیین مولفه ها و مختصات هر کدام از آنها، به آثار و نتایج آن بر امنیت ملی ایران می پردازیم؛ بدین صورت که ایران هراسی، ادغام توان ایران، تغییر رژیم، پذیرش ایران هسته‌ای و تحریم‌های اقتصادی را موثر بر بعد سیاسی و محاصره دریایی و حمله نظامی را موثر بر بعد نظامی امنیت ملی فرض خواهیم کرد.

۲-۱. بعد سیاسی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

الف - تلاش برای ایران هراسی

نظم منطقه ای در خاورمیانه اکنون در هنگامه انتقال قدرت قرار دارد. متناسب با افزایش توانایی های ایران، این کشور حوزه منافع خود را بازتعریف کرده و خواهان افزایش نقش منطقه ای خود است. طبیعی است که تلاش ایران برای سمت بخشی به روند انتقال قدرت در منطقه و بازتعریف نظم منطقه ای، با مقاومت و موانع جدی از سوی قدرت های رقیب مواجه شود و آنان با توسل به استراتژی های مختلف، در پی توقف این روند برآیند. آنچه تحت عنوان «ایران هراسی» نامیده می شود، بر بستر برخی واقعیت ها در منطقه و وارونه نمایی برخی دیگر، شکل گرفته تا در پرتو آن هزینه قدرت یابی ایران به نحوی افزایش یابد که انتقال قدرت، غیرممکن شود (شریعتی نیا، ۱۳۸۹). از سوی دیگر، دقت در تاریخ سیاست بین الملل حکایت از آن دارد که دولت های قدرتمند، همواره در دیگران احساس تهدید ایجاد کرده اند. بنابراین افزایش قدرت یک دولت به طور طبیعی به افزایش تمایل دیگران برای محدود کردن و موازنه کردن آن خواهد انجامید. قابلیت های ایران در حوزه های سنتی و نوین قدرت در مقیاس منطقه ای، به گونه ای است که این کشور را به عنوان یک گزینه بالقوه هژمونی منطقه ای مطرح می کند. بنابراین، نخستین عامل نگرانی از ایران یا در شکل حاد آن ایران هراسی، قدرت ایران است. قابلیت های اسرئیل با

توسل به غرب - به ویژه امریکا - و با ابزار مختلف تلاش دارد از بالفعل شدن آن ممانعت به عمل آورد.

تلاش اسرائیل - با همراهی امریکا - در این راستا ریشه در یک منطق نظری پراهمیت در سیاست بین‌الملل دارد و آن جلوگیری از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای است (Haass, 2006 and Nasr, 2006 and Clinton, 2010). افزون بر عوامل ذکر شده، دستیابی دولت‌ها به توانایی‌های نظامی خاص و یا به فناوری‌های پیشرفته به ویژه فناوری هسته‌ای که دارای کاربرد دوگانه است، حساسیت‌های ویژه‌ای در زمینه قدرت یابی آنها به وجود می‌آورد، آنها را تهدیدزاتر کرده و خطرهای واقعی یا تصویری را متوجه انسجام سرزمینی یا ثبات سیاسی سایر کشورها می‌سازد (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۹۶۴) (البته بخش مهمی از هراس کشورهای منطقه، به ویژه در حوزه خلیج فارس از ایران، به دلیل تبلیغات اسرائیل و برخی از قدرت‌های بزرگ است، اما برخی رفتارها و نیز گاهی ادبیات سیاست خارجی ایران نیز در این راه بی‌تأثیر نیست. اما دقت در تاریخ سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد که ایرانیان در تاریخ طولانی خود عمدتاً ملتی صلح‌طلب بوده‌اند (لطفیان، ۱۳۹۰: ۱۸۷)).

از مهم‌ترین دلایل اسرائیل برای دامن‌زدن به سیاست ایران‌هراسی در منطقه، برای برتری‌جویی بر رقبای منطقه‌ای از طریق کسب انحصار هسته‌ای و افزایش قدرت نسبی است؛ اما توانمندی هسته‌ای ایران جدا از آنکه می‌تواند این کشور را وارد باشگاه انحصاری هسته‌ای سازد، به طور بالقوه می‌تواند به برتری هسته‌ای انحصاری اسرائیل در منطقه نیز خاتمه دهد (Yaniv, 1984). از سوی دیگر، اسرائیل در پی همکاری ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، بیش از پیش برای آشکار ساختن فعالیت‌های هسته‌ای خود و قرار گرفتن آن تحت نظارت بین‌المللی، تحت فشار قرار گرفته است (Takeyh, 2005). در نتیجه روشن است که اسرائیل با دامن‌زدن به بحران هسته‌ای ایران، از این موضوع به عنوان پوششی برای فعالیت‌های تسلیحاتی انحصارگرایانه هسته‌ای خود استفاده نماید (لطفیان، ۱۳۹۰: ۱۹۵). اسرائیل با حمایت کشورهای غربی، درصدد القای این است که هسته‌ای شدن ایران به صورت یک بازی دومینو عمل خواهد کرد و کشورهای دیگر منطقه از جمله عربستان سعودی، مصر، ترکیه و غیره را به سوی هسته‌ای شدن و رقابت شدید

تسلحیاتی هدایت می‌کند. یا اینکه برنامه هسته‌ای ایران، با افزایش دادن امکان دسترسی گروه‌های تروریستی و افراطی به مواد هسته‌ای، امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد. اسرائیل در این راستا به امریکایی‌ها توصیه می‌کند که کنترل و مدیریت چندین کشور هسته‌ای شده در منطقه حساس خاورمیانه بسیار مشکل‌تر و پرهزینه‌تر از کنترل و مدیریت یک کشور است و امیدهای اندک امریکا را جهت اصلاحات و دموکراسی‌سازی در منطقه از بین خواهد برد (Albright, 2010). اسرائیل برای هرچه بیشتر تحت‌تأثیر قرار دادن افکار عمومی از حمله احتمالی هسته‌ای ایران به اسرائیل، به عنوان هولوکاست دوم نام می‌برد (Abrams, 2009) و تهدید ایران را چه به صورت مستقیم و یا از طریق گروه‌های طرفدار خود در منطقه برای کشورهای عربی منطقه، کشورهای اروپایی، پایگاه‌های نظامی و منافع امریکا در منطقه و حتی شهرهای امریکا نیز مصداق می‌دهد. مجاورت ایران در کنار منابع انرژی با اهمیت جهانی و مسیر انتقال آن به ویژه خلیج فارس و تنگه هرمز، اسرائیل را بر آن داشته به دنبال طرح این مسئله باشد که ایران با به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای و در نتیجه افزایش سلطه و نفوذ خود، خواهان کنترل و اعمال محدودیت در مسیر صدور نفت از خلیج فارس و در نتیجه کنترل بازار و بحث قیمت‌گذاری بر نفت است (پورااحمدی، ۱۳۸۸: ۷۹).

از جمله موارد دیگر تبلیغات برای ایران‌هراسی، مقایسه شرایط تاسیسات هسته‌ای ایران با شرایط نا به سامان پاکستان و نگرانی‌ها برای کنترل نامناسب تسلیحات هسته‌ای این کشور است؛ با یادآوری شبکه عبدالقدیرخان، بی‌ثباتی سیاسی و حکومتی، احتمال وقوع کودتاهای نظامی، اختلافات قومی-قبیله‌ای و مذهبی، فعالیت‌های گروه‌های افراطی و بنیادگرای اسلامی در پاکستان؛ اسرائیل در تلاش است تا چنین وضعیتی را برای تاسیسات ایران در افکار عمومی ترسیم کند (Freilich, January 2008 and Allison, 2006). در ادامه رژیم اسرائیل مطرح می‌کند که ایران به دنبال گسترش چترهسته‌ای جهت افزایش نفوذ خود در منطقه و در میان کشورهای عربی خواهد رفت؛ آنها در راستای ایجاد اختلافات مذهبی شیعه و سنی در میان ایران و سایر کشورهای منطقه، تبلیغ می‌کنند که ایران با کسب این میزان از قدرت به دنبال دخالت در امور داخلی کشورهای عربی و حمایت هرچه بیشتر از

گروه‌های شیعی در داخل کشورهایمانند عراق، عربستان سعودی، بحرین و حتی یمن است (Goodman, 2008 and Hadar, 2009 and Procida, 2009).

ب - کنترل، مدیریت و ادغام توان ایران

«باری پوزان»^۱ با مقاله‌ای در نیویورک تایمز ضمن تاکید بر امکان زندگی با یک ایران هسته‌ای، با رد دلایل غرب برای مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران به بهانه امکان حمله هسته‌ای ایران به آمریکا یا اسرائیل، اعتقاد دارد که ما باید ایران هسته‌ای را مدیریت کنیم (Posen, 2006). به طور کلی می‌توان گفت در آمریکا دو دیدگاه در این مورد وجود دارد، نئوکان‌ها که معتقدند باید با ایران مانند گذشته برخورد کرد و جلوی آن را با تهدید و در صورت نیاز با توسل به زور گرفت و گروه دوم، ایران را قدرتی منطقه‌ای می‌دانند که نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ البته نباید اجازه داد نقش آن افزایش یابد و باید جلوی افزایش قدرت آن را گرفت. آنها معتقدند باید با ادغام توان ایران در مسائل منطقه‌ای و مشارکت دادن در ترتیبات امنیتی منطقه، نقش آن را کنترل نمود (برزگر، ۱۳۸۹). اگر خواهان مذاکره مستقیم و بدون پیش شرط با ایران می‌شوند، برای مدیریت منطقه است و این بستر تنها در شرایط افزایش نقش و قدرت ایران در منطقه به وجود آمده است (Rubin, 2009).

اما اسرائیل نه تنها خواستار مذاکره با ایران نیست، بلکه خواهان افزایش تحریم‌ها و در نهایت اقدام نظامی علیه این کشور است. اسرائیل به دنبال مخالفت با مذاکرات هسته‌ای با ایران است که احتمالاً باعث دستیابی به یک توافق هسته‌ای با آن و در نهایت پذیرش یک ایران هسته‌ای و مشارکت آن در ترتیبات آتی منطقه‌ای خواهد شد. اسرائیل خواهان این است که در صورت موفق بودن مذاکرات، نتایج طوری باشد که باعث کنترل فعالیت‌های هسته‌ای ایران شده و از افزایش قدرت نسبی آن جلوگیری کند (Freilich, September 2008)، یا اینکه آنها ابراز می‌دارند که ایران با اتخاذ سیاست انجام مذاکرات بدون نتیجه مشخص، به دنبال وقت‌کشی و خرید زمان بوده و از مذاکرات به عنوان پوششی برای تکمیل فعالیت‌های خود استفاده خواهد کرد تا برنامه هسته‌ای خود را به پیش برده و به مرحله توانایی

ساخت سلاح هسته‌ای برساند؛ اسرائیل با یادآوری مذاکرات طولانی مدت و بدون نتیجه مشخص ایران با تروئیکای اروپایی (آلمان، انگلستان و فرانسه)، مذاکرات با آمریکا (گروه ۵+۱) را به مذاکرات ایران با اروپا تشبیه می‌کند که اروپایی‌ها ابتدا آن را به گفت‌وگوی انتقادی، سپس سازنده و از نظر اسرائیلی‌ها ابدی، نامیدند، ولی در عین حال با زیرکی خاصی می‌گویند که این مسئله (انجام مذاکرات بی‌نتیجه) در این مسیر، ایستگاهی است که برای انجام اقدامات شدیدتر باید از آن عبور کرد و امیدوارند که این مذاکرات حتی اگر به عبور از یک «تهدید وجودی» منجر شود، به نتیجه نیانجامد (Freilich, November 2008 و ابوطالبی، ۱۳۸۸). با این وجود اسرائیل به هر قیمتی خواهان جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران است؛ حتی اگر این امر به وسیله انجام یک «معامله بزرگ»^۱ توسط غرب با ایران باشد (Leverett, 2008 & Man).

ج - اعمال تحریم‌های اقتصادی

اسرائیل در ادامه سناریوها برای رویارویی با ایران، مشوق اصلی اعمال تحریم‌های اقتصادی جهت توقف یا تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران و در نهایت تضعیف این کشور است. اسرائیل برای تحقق نیت خود نیازمند به همراهی کشورهای حامی خود از طریق مجامع بین‌المللی است و به دنبال آن است که مسئله ایران هسته‌ای، جزو اولویت‌های دستورکار جامعه بین‌المللی^۲ حفظ شود. بنابراین با توسل به حامیان غربی خود به ویژه آمریکا، به دنبال تهدید جلوه دادن ایران برای صلح و امنیت بین‌المللی است و به بهانه تلاش ایران برای دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی، پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به شورای امنیت برده و با طرح آن در قالب فصل هفتم منشور، قطعنامه‌هایی را به منظور تحریم اقتصادی ایران صادر کرده‌اند.

از دیدگاه جورج لوپز و دیوید کارترایت^۳، تحریم‌های اقتصادی جزئی از

1. Grand Bargain
2. International Community's Agenda
3. George A. Lopez and David Cartright

مهارت‌های دیپلماتیک در طول قرن‌ها بوده است. اساساً امروزه تحریم به عنوان یک استراتژی برای آغاز جنگ اقتصادی در جریان خصومت‌ها و با اهدافی متفاوت مطرح می‌شود (Kupchan, 2010 و ایروانی، ۱۳۸۵). اعمال تحریم‌های سخت و با انواع متعدد، چه در قالب شورای امنیت سازمان ملل و چه تحریم‌های یک‌جانبه یا چندجانبه (خارج از چهارچوب قطعنامه‌های شورای امنیت)، برای «مهار» ایران است؛ این استراتژی بدین منظور است که با اعمال تحریم‌های تنبیهی سخت، ایران سیاست هسته‌ای خود را تغییر دهد (Friedman, 2010 و لطفیان، ۱۳۹۰: ۱۹۱). علاوه بر این، اسرائیل با هم‌صدایی با آمریکا، هدف دیگر تحریم‌ها را برای شروع مذاکره از موضع قدرت یا به عبارت دیگر ادامه دیپلماسی با ابزاری دیگر در نظر می‌گیرد. در اینجا بحث آنها این است که اعمال تحریم‌های هوشمند و تنبیهی، سیاست هسته‌ای ایران را تغییر خواهد داد و موضع غرب را در مذاکرات آینده تقویت می‌نماید (Barzegar, 2011 and Takeyh, 2011). از نظر اثربخش بودن تحریم‌ها نیز با وجود اختلاف نظر شدید در مورد اهداف، برآورد کارآمدی آن هم به سادگی امکان‌پذیر نیست، بنابراین استراتژی «تحریم‌های سخت برای مذاکره» یا به اصطلاح «تحریم برای برقراری صلح»، در عمل ناکارآمد بوده و پارادوکسی را در خود دارد؛ چرا که مهم‌ترین موضوع مذاکره یعنی «اعتماد‌سازی» بین طرفین را از بین می‌برد و بر پیچیدگی بحران موجود می‌افزاید (Parsi, 2008 and Khuri, 2008).

د - تغییر «رژیم» در ایران

از دیگر برنامه‌های اسرائیل در مقابل تهدید ایران، تلاش جهت تغییر رژیم در جمهوری اسلامی ایران است؛ چراکه معتقد است روی کار آمدن دولتی جدید در ایران، بهترین راه برای مبارزه با فعالیت‌های هسته‌ای این کشور است؛ یعنی باید دولتی در ایران بر سر کار باشد که قابل اعتمادتر بوده و با کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای هم موافقت کند (Freilich, November 2008). آنها حتی این مسئله را یکی از اهداف مهم تحریم اقتصادی و یا حمله نظامی احتمالی می‌دانند که هدف حداقلی آن تاخیر در دستیابی به سلاح هسته‌ای و نابودی توان هسته‌ای و در حداکثری، بی‌ثبات‌سازی و تغییر حکومت است. در مواردی که تحریم با هدف سرنگونی

باشد، تحریم متوجه زیرساخت‌ها است و اقدام نظامی در نهایت تیر خلاص است (Haass, 2009). اما بحث تهاجم نظامی مشترک با آمریکا جهت تغییر رژیم که با درگیر شدن آمریکا در عراق تا حد زیادی رنگ باخته است - چرا که موجب درگیر شدن آمریکا در جبهه‌ای دیگر می‌شود - بیش از هر چیز در قالب یک «جنگ روانی» می‌گنجد. این راهبرد، برخورد نظامی با ایران را اشتباهی بزرگ دانسته و تنها راه سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی را پیگیری مکانیسم‌های «جنگ نرم» با استفاده از تاکتیک‌های «دکترین مهار»، «نبرد رسانه‌ای» و «ساماندهی یا پشتیبانی از نافرمانی مدنی» می‌داند. فرید زکریا در نیویورک تایمز می‌نویسد: جریانی مانند ناآرامی‌های پس از انتخابات سال ۸۸ در ایران، تنها زمانی می‌تواند موفق شود که موجی از نارضایتی در ایران نسبت به عملکرد رهبران رژیم به چشم بخورد و پایه‌های استواری رژیم بر نظامی کردن فضا قرار گیرد (زکریا، ۱۳۸۹). اما ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی، تاکید می‌کند که هرگونه امیدی به تغییر در رژیم ایران باید کنار گذاشته شود؛ چرا که تغییر رژیم در این کشور یک آرزوست و نه یک استراتژی (هاس، ۱۳۸۷).

ه- پذیرش یک ایران هسته‌ای

این سناریو پذیرش یک ایران هسته‌ای را اجتناب ناپذیر دانسته و اعتقاد دارد که باید قبول کنیم ایران یک کشور هسته‌ای است (Takeyh and Gvosdev, 2004). اسرائیل در برنامه‌های خود گزینه‌های مختلفی را برای تعامل احتمالی با یک ایران هسته‌ای مطرح می‌کند که به صورت همه‌جانبه بر کمک و حمایت‌های حداکثری آمریکا متکی است. از دیدگاه استراتژیست‌های آمریکایی، حفظ قدرت سنتی آمریکا در خاورمیانه منوط به مهار قدرت ایران است و این مسئله نیز بستگی مستقیم به مهار برنامه هسته‌ای ایران دارد. از این نظر، ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای پذیرفته می‌شود، اما مهار و مدیریت قدرت و نقش آن به گونه‌ای به مسئله منافع آمریکا ارتباط داده می‌شود. یکی از دیدگاه‌های اصلی در این مورد، مهار ایران از طریق ورود به گفت‌وگوهای استراتژیک با ایران است (Parsi and Ben Ami, 2008). اسرائیل در ازای پذیرش یک ایران هسته‌ای از سوی کشورهای غربی به ویژه آمریکا،

گزینه‌هایی را جهت حمایت از خود در مقابل آنها قرار می‌دهد که در ادامه به صورت خلاصه به آنها اشاره می‌شود (Freilish, December 2007).

اولین گزینه بازدارندگی یک جانبه ایران توسط امریکا است. بر مبنای یک سیاست اعلام شده امریکا، استفاده یا تهدید به استفاده از سلاح هسته‌ای علیه هر کشوری در منطقه به ویژه اسرائیل، علیه خود امریکا فرض خواهد شد و پاسخ ویران کننده‌ای در پی خواهد داشت. وزیر خارجه امریکا در سفر آسیایی خود در سال ۲۰۰۹، اعلام داشت: «ما می‌خواهیم ایران درک کند که اگر ما چتر دفاعی خود را در منطقه بگسترانیم، ایران نه قوی‌تر و نه ایمن‌تر خواهد شد، زیرا برخلاف باورشان که اگر به سلاح هسته‌ای دست یابند بر منطقه مسلط خواهند شد، چنین امکانی از آنان گرفته خواهد شد» (Clinton, 2010). اسرائیلی‌ها نتیجه می‌گیرند برخورداری از تضمین امریکا بر محاسبات استراتژیک ایران، موثر خواهد بود.

گزینه دوم تقویت موافقتنامه‌های دفاعی است. از نظر اسرائیل، ایجاد بازدارندگی توسط امریکا با انعقاد یک موافقتنامه دو جانبه، بسیار قوی‌تر خواهد شد. چنین معاهده‌ای می‌تواند یک پیمان همه جانبه برای حفظ امنیت اسرائیل باشد یا مقداری محدودتر که به موارد تهدید هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی متمرکز شود. رژیم اسرائیل معتقد است این گونه معاهده با امریکا می‌تواند به تخریب قطعی^۱ ایران منجر شده و منافع زیاد دیگری نیز برای آنها خواهد داشت. گزینه دیگر برای اسرائیل در مقابل ایران هسته‌ای، یک تضمین چندجانبه از سوی ناتو است. اما نظریاتی مطرح است که اگرچه اسرائیل ممکن است به موافقتنامه امنیتی دوجانبه خود با امریکا راغب باشد، اما علاقه‌ای به یک اتحاد چندجانبه با ناتو که در آن همه اعضا علاقه‌مند به انجام آن نیستند، ندارد. از سوی دیگر، فرایند تصمیم‌گیری طولانی مدت ناتو برای اسرائیل، در هر حال یک نکته قابل بحث است.

مورد بعدی ایجاد یک سیستم امنیتی منطقه‌ای است. در این گزینه یک سیستمی طراحی می‌شود که در آن امریکا تضمین‌های امنیتی برای کشورهای منطقه تدارک خواهد دید. در این مورد با القای ترس مشترک از تهدید ایران هسته‌ای،

می‌توان کشورهای عربی را وادار به همکاری در قالب یک سیستم امنیتی نمود. برای اسرائیل، اضافه کردن یک عنصر پایدارکننده به منطقه، نسبت به حالتی که یک معاهده دوجانبه بدون حضور اعراب باشد، منافع زیادی دارد و باعث خشمگینی اعراب نیز نخواهد شد. اما اولین اشکال، گستردگی بیش از حد این نوع چینش امنیتی است و دیگر اینکه بیشتر کشورهای منطقه قبول کنند آرایشی را که یکی از اعضای آن اسرائیل است، مورد بحث و تردید قرار دارد. از سوی دیگر، اسرائیل آشکارا می‌داند که این مسئله می‌تواند محدودیت‌هایی در توانایی‌های استراتژیک خود به وجود آورد؛ چرا که این چتر امنیتی به طور گسترده برای دشمنان بالقوه اسرائیل در پهنای منطقه نیز گسترده شده و در مباحث صلح با آنها موثر خواهد بود. گزینه پنجم، تغییر در سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل است؛ دیدگاهی در اسرائیل وجود دارد مبنی بر اینکه در موقعیت اضطراری ظهور توانایی هسته‌ای ایران، فرض یا واقعیت، این امکان به وجود آمده که آمریکا و اسرائیل با یک دلیل موجه سیاسی رویکرد خود را تغییر داده و هرگونه شکی را در مورد توانایی هسته‌ای اسرائیل برطرف نمایند. به هر حال اسرائیل می‌خواهد ایران در محاسبات خود این واقعیت را لحاظ کند که اسرائیل به عنوان دارنده یک زرادخانه هسته‌ای شناسایی شده و آماده ارائه توانایی‌های خود است. علاوه بر این، پایان سیاست «ابهام هسته‌ای» می‌تواند تلنگری بر برنامه‌های هسته‌ای در حال توسعه عربی باشد؛ اسرائیلی‌ها اعتراف می‌کنند که این نوع از بازدارندگی باعث افزایش هزینه‌ها خواهد شد.

آخرین گزینه در مقابل برنامه هسته‌ای ایران، کمک به ترویج فرایند صلح خاورمیانه به عنوان وسیله‌ای برای مقابله با نفوذ ایران در منطقه است. نشست صلح با فلسطینی‌ها یا سوریه و یا حتی یک پیشرفت قابل ملاحظه در این موضوع، می‌تواند به احتمال زیاد پایانی بر روابط نزدیک آنها با ایران باشد. اما این بحث هم مطرح می‌شود که نه آمریکا و نه اسرائیل پیشبرد فرایند صلح را به عنوان سیاست و استراتژی برای مقابله با تهدید ایران هسته‌ای، در نظر نمی‌گیرند. البته هر ابتکاری در صلح می‌تواند کمک به انزوای ایران باشد.



۳. بعد نظامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

۳-۱. محاصره دریایی

اسرائیل در ادامه فعالیت‌هایش برای مقابله با ایران، با بهانه تهدید بودن آن برای صلح و امنیت بین‌المللی و جلوگیری از اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی خواستار محاصره دریایی ایران به وسیله امریکا و هم‌پیمانان غربی و منطقه‌ای آن است. هدف از این ستاریو قطع شاه‌رگ تجارت خارجی ایران در خلیج فارس، شامل واردات و صادرات کالا و مواد اولیه به جهان خارج است (Freilich, June 2008). بیشترین تلاش اسرائیل بر جلب رضایت مقامات امریکایی متمرکز شده و با توجه به نفوذ سستی این رژیم در میان نمایندگان کنگره، لابی‌های خود را از این طریق آغاز کردند: «اوباما تحریم‌های بین‌المللی را به عنوان حرکتی برای رهایی از فشارهای دو گروه دنبال می‌کند: (۱) کنگره که به دنبال محاصره دریایی ایران است و (۲) نومحافظه کاران که بمباران را مطرح می‌کنند» (زهرانی، ۱۳۸۹: ۴۹). وقتی که تجارت دریایی قطع شد، محاصره دریایی از دو طریق، رقیب را وادار به تسلیم می‌کند؛ یکی اینکه می‌تواند یک رشته مجازات‌های شدید بر جمعیت غیرنظامی دشمن تحمیل نموده و مردم را وادار به شورش و فشار بر دولت نماید. دوم اینکه، اقتصاد دشمن را تا آنجا ضعیف و فرسوده سازد که دیگر توشه و رمقی برای ادامه جنگ برایش باقی نماند (بیلیس و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۷۰).

۳-۲. حمله نظامی

الف - تلاش برای برتری هسته‌ای

یکی از دلایل برجسته‌سازی مسئله «تهدید وجودی»، نگرانی از به خطر افتادن انحصارگری هسته‌ای رژیم اسرائیل به وسیله ایران در منطقه خاورمیانه است. به همین دلیل اسرائیل تهدید ایران را بزرگ جلوه می‌دهد تا بتواند واشینگتن را از قراردادی هسته‌ای با تهران دور کند (Peterson, 2008). اسرائیل از دستیابی سایر کشورهای منطقه به توانایی هسته‌ای، با هر وسیله ممکن جلوگیری می‌کند و به تناوب ایران را نیز تهدید به حمله نظامی علیه تاسیسات هسته‌ای می‌نماید. اسرائیل

با اتکا به حمایت‌های کشورهای غربی به خصوص امریکا، جهت دستیابی به این اهداف حتی از تجاوز آشکار به کشورها نیز ابایی نداشته و حمله نظامی همیشه در دستور کارشان قرار دارد (Cordesman, 2008). «اسرائیل معتقد است از هر وسیله‌ای (حتی جنگ هسته‌ای)، باید استفاده شود تا کشورهای خاورمیانه- به ویژه سه کشور عراق، سوریه و ایران- به سلاح هسته‌ای دست پیدا نکنند» (Shahak, 1997). در این راستا می‌توان به حملات هوایی این رژیم به تاسیسات هسته‌ای اسیراک عراق در سال ۱۹۸۰ و راکتور اتمی در حال ساخت کره‌شمالی در سوریه در سال ۲۰۰۷، اشاره کرد (لطفیان، ۱۳۸۸: ۲۰۳).

ب- ایجاد موازنه

برنامه دیگر اسرائیل در مقابل ایران، موازنه و محدود کردن است. به این معنا که با تکیه بر توانایی‌های خود در درجه اول به دنبال ایجاد بازدارندگی و در ادامه ایجاد موازنه است. تقریباً در یک دهه گذشته یکی از بزرگ‌ترین تاکتیک‌ها و مشغولیت‌های سیاست خارجی اسرائیل، این بوده است که این رژیم هیچ راهی به جز حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران ندارد. از اواسط دهه ۹۰، با تواتری قابل پیش‌بینی گزارش‌هایی منتشر شده است که ادعا می‌کند اسرائیل تا بمباران ایران اگر نه تا چند هفته، تا چند ماه دیگر فاصله دارد و هر بار که یک هشدار نگران‌کننده تازه مطرح می‌شود، منطق تازه‌ای نیز ارائه می‌شود تا دنیا را متقاعد کند که این تازه‌ترین هشدار اسرائیل، جدی‌تر از بقیه است (Parsi, 2011 and Horton, 2010). یکی از گزینه‌های اعلامی اسرائیل جهت رفع «تهدید وجودی» ایران، استفاده از استراتژی «حمله پیشگیرانه»^۱ است. «اسرائیل برای حمله به ایران، به دنبال توجیحات قابل عرضه در عرصه بین‌المللی با عنوان «دفاع پیشگیرانه از خود»^۲ است.» (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۸۴ و Beres, 2004). اسرائیل با استفاده از دلایل توجیه‌کننده حمله پیش‌دستانه امریکا به عراق و با توجه به حمایت امریکا و غرب از این رژیم، حق استفاده از این نوع استراتژی را برای خود محفوظ دانسته و تهدیداتش را علیه ایران

1. Preventive Attack

2. Anticipatory Self Defence

توجیه می‌نماید (Beres, 2004). اما برای حمله اسرائیل عواقب خطرناکی تصور می‌شود: «اگر کسی به طور جدی فکر حمله را در سر می‌پروراند، باید بداند که در حال سوق دادن اسرائیل به سوی یک جنگ منطقه‌ای است که به آسانی از آن رهایی نخواهد یافت و به یک چالش امنیتی دشوار مبدل خواهد شد» (داگان، ۱۳۹۰)؛ یا اینکه تهدیدات اسرائیل بیشتر تبلیغات و بلوف سیاسی قلمداد می‌شود که به دنبال دستیابی به اهداف دیگری است: «اسرائیل توان آن را ندارد که به تاسیسات هسته‌ای ایران حمله کند، اما این تهدیدها تضمین می‌کند که گزینه نظامی امریکا همچنان در دستور کار است، و این که واشینگتن از خط قرمز اسرائیل درباره ممانعت از غنی‌سازی اورانیوم در خاک ایران منحرف نمی‌شود و در نهایت، برنامه هسته‌ای ایران جزو اولویت‌های دستورکار جامعه بین‌المللی حفظ شده است» (Parsi, 2011 and Cirincoine, 2006).

ج - احاله مسئولیت

راهبرد دیگر اسرائیل، اتخاذ استراتژی «احاله مسئولیت»^۱ به امریکا برای حمله به ایران است. کشورها با احاله مسئولیت سعی می‌کنند تا قدرت بزرگ دیگری را وادار به کنترل و مهار مهاجم کنند، در حالی که خود در حاشیه مانده و از هزینه‌های مبارزه در امان می‌مانند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۱۵۴). اسرائیل مطرح می‌کند که ایران نمی‌تواند حضور نیروهای قدرت دیگری را در خارج نزدیک^۲ خود تحمل کند و درصدد بیرون راندن امریکا از خاورمیانه بر خواهد آمد. در چهارچوب این منطق، طبیعی است که تلاش ایران در این مسیر با واکنش محدودکننده امریکا مواجه شود. همچنین اسرائیل از هم‌پیمانان استراتژیک امریکا محسوب می‌شود و امریکا متعهد به حفظ امنیت آن در منطقه است. از سوی دیگر، اسرائیل با تبلیغات و با استفاده از لابی‌پر نفوذ خود در امریکا همیشه به دنبال آن بوده است تا منافع خود را در منطقه خاورمیانه در راستای منافع امریکا تعریف کرده و از حمایت‌های آن بهره‌مند شود (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۱۵)؛ لذا با طرح مسئله «تهدید وجودی»، تلاش می‌کند تا با



1. Buck Passing
2. Near Abroad

بزرگ‌نمایی تهدید ایران، امریکا را وارد عمل نماید تا مسئولیت خود را در مورد حفظ امنیت و موجودیت اسرائیل انجام دهد.

۴. انقلاب‌های عربی و آثار آن بر استراتژی تهدید وجودی

بروز انقلاب‌های عربی در خاورمیانه، پیامدهای جدی برای منافع امریکا و امنیت اسرائیل داشته است. این انقلاب‌ها عمدتاً مسائل مربوط به جابجایی حکومت‌ها و تأثیرات آن بر روابط دوجانبه و ثبات منطقه‌ای، معادلات مربوط به توازن قدرت و نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و به طور کلی منافع اقتصادی و سیاسی را وارد مرحله جدیدی کرده است. از سوی دیگر، چون که عواقب آن غیرقابل پیش‌بینی بوده و مشخص نیست که پس از این تحولات چه نوع حکومت‌هایی در جهان عرب بر سر کار می‌آیند (Haass, March 2011)، به ضرر امریکا و اسرائیل خواهد بود اگر روابط دوجانبه با کشورهای منطقه و ساختار نسبتاً پایداری که در طول زمان در منطقه پایه‌ریزی شده است، از بین برود (احمدی، ۱۳۹۰ و برزگر، ۱۳۹۰)، در شرایط فعلی منطقه‌ای که می‌توان آن را دوران پس‌امریکایی نامید (Takeyh, June 2011)، برای امریکا خیلی دشوار خواهد بود تا نگرانی‌های امنیتی سنتی خود را مانند خلع سلاح ایران یا تقویت و پیشبرد فرایند صلح اعراب و اسرائیل، دنبال کند. به عنوان مثال اگر نوع نگاه مصری‌ها به قرارداد صلح کمپ دیوید تغییر کند، این تحول کل استراتژی‌های سیاسی - امنیتی امریکا و اسرائیل را در منطقه دگرگون می‌کند (برزگر، ۱۳۹۰). یا اینکه شرایط همکاری‌های ۶۰ ساله عربستان سعودی و تعهدات امنیتی امریکا (در قالب نفت در برابر امنیت) به این کشور که علیه دشمنان مشترک است و به صورت همکاری یک سیستم لیبرال - دموکراسی با یک رژیم پادشاهی سنتی صورت گرفته است، در انقلاب‌های عربی به صورت حساسی تغییر کرده و باعث تعمیق و آشکارسازی شکاف میان آنها شده است؛ چرا که عربستان عدم حمایت امریکا را از حسنی مبارک در مصر، علی‌رغم چندین دهه همکاری نزدیک، مشاهده کرد. از سوی دیگر، امریکا از دخالت نظامی سعودی در بحرین ناراضی است؛ در حالی که چنین اقدامات مستقلانه و ناهماهنگی بین طرفین رایج شده، زمان اقدامات بین‌المللی هم برای توقف برنامه هسته‌ای ایران

نزدیک‌تر می‌شود (Haass, July 2011). به علاوه امیدهای غرب برای حکومت‌های پاسخگو و مسئولیت‌پذیر در خاورمیانه بعد از انقلاب‌های عربی، در ریاض به عنوان یک تهدید وجودی تلقی می‌شود. در نتیجه، این شرایط باعث بازنگری عربستان در تفکرات امنیتی متکی بر اتحاد با امریکا شده و به دنبال جایگزینی امریکا با چین یا اتحادیه‌ای با سایر پادشاهی‌های مشابه خود یا حتی بازدارندگی مستقل هسته‌ای باشد⁽¹⁾ (Takeyh, June 2011, March 2011).

از سوی دیگر، دموکراسی‌سازی در منطقه به صورت کامل قابل پیاده‌سازی نیست؛ چرا که شرایط اولیه آن مانند پیشرفت متوسط رو به رشد، سرانه تولید ناخالص داخلی¹ بالای ۳۰۰۰ دلار (بدون اتکا به نفت) و جامعه مدنی پیشرفته با موسسات مستقل، در این کشورها وجود ندارد. این نوع ناقص از دموکراسی، می‌تواند به ملی‌گرایی افراطی یا سیستم پوپولیستی تبدیل شود، چنین سیستم‌هایی که تحت نفوذ شدید افکار عمومی اداره می‌شوند، توانایی مبارزه با تروریسم، جلوگیری از اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، پشتیبانی از فرایند صلح با اسرائیل، یا قیمت‌گذاری منطقی نفت را نخواهند داشت. علاوه بر این، در چنین رژیم‌هایی امکان استبداد، هرج و مرج، جنگ داخلی، سیستم پلیسی خشن، فرقه‌گرایی یا اسلام‌گرایی افراطی وجود خواهد داشت که باعث بی‌ثباتی و ناپایداری منطقه می‌شود. مورد عراق پس از صدام و مصر کنونی (کشمکش میان ارتش و تظاهر کنندگان خیابانی)، مثال‌هایی از این مورد است (Takeyh, June 2011 and Haass, March 2011). هرگونه مداخله نظامی جدید نیز در منطقه بحران را بیشتر خواهد کرد؛ به عنوان مثال هر بحرانی در وضعیت عربستان، قیمت نفت را به ۲۰۰ دلار خواهد رساند (Haass, July 2011). وقایع مربوط به انقلاب‌های عربی، باعث ایجاد چنددستگی میان امریکا و متحدان اروپایی آن درباره نوع برخورد با این وقایع شده است، که این امر، موجب ناکارآمدی اقدامات انجام شده می‌شود. در نتیجه غرب باید برای مدیریت و کنترل اوضاع، به ائتلاف و همکاری روی آورد (Takeyh, September 2011).



این وضعیت دارای تاثیرات مستقیم بر منافع ایران است. افزایش قیمت نفت، سقوط یک رژیم به شدت ضدایرانی در مصر، برنامه کاهش حضور نظامی امریکا در عراق و افغانستان (Haass, July 2011)، احتمال روی کار آمدن دولت‌های اسلامی جدید در منطقه که سبب تقویت سطح روابط با کشورهای عربی و تقویت نقش منطقه‌ای ایران می‌شود (Dassa Kaye, July/August 2011). علاوه بر این، دستاوردهای امریکا مبنی بر موفقیت در به وجود آوردن اجماع نسبی بین المللی مبنی بر تهدید بودن ایران و ایجاد همکاری‌های چندجانبه علیه آن (شامل مسائل تبلیغاتی، امنیتی و تحریم‌های اقتصادی) و تحمیل هزینه‌های سنگین بر آن، کم‌رنگ‌تر خواهد شد. در حالی که دولت‌های عربی درباره افزایش توان ایران نگرانند، اما افکار عمومی عرب (که در پی انقلاب‌های عربی گسترده‌تر و پر نفوذتر شده است)، بین هراس از ایران و امیدواری به توانایی ایران در مقابله با اسرائیل و امریکا، در نوسان است. نتایج نظرسنجی در میان اعراب و به ویژه در عربستان، امریکا و اسرائیل را خطرناک‌تر از ایران نشان می‌دهد و بیشتر مردم به علت وجود استانداردهای دوگانه در جامعه بین‌المللی، مخالف فشارهای بین‌المللی برای جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران هستند. همچنین احترام و نفوذ ایران در افکار عمومی عربی، به خاطر مخالفت با حکام مستبد عربی بیشتر شده است (Farhi, April 2011 and Telhami, April 2012) و برزگر، (۱۳۹۰). از سوی دیگر، این انقلاب‌ها باعث بروز نشانه‌هایی از اختلاف در میان رهبران ایران در چگونگی تعامل با وقایع جاری در کشورهای منطقه شده و موجب تضعیف موقعیت متحد نزدیک ایران در سوریه شده است (Haass, July 2011). بنابراین، وضعیت ناشی از انقلاب‌های عربی امیدهای اسرائیل را در دستیابی به اهداف تعریف شده در استراتژی «تهدید وجودی» کم‌رنگ ساخته و توانایی‌های ایران را جهت کاهش دادن فشارها و محدودیت‌های ناشی از اجماع بین‌المللی ایجاد شده توسط امریکا و متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن افزایش خواهد داد.

نتیجه‌گیری

رژیم اسرائیل با طرح استراتژی «تهدید وجودی» علیه ایران، به دنبال آن است تا افزایش نقش و قدرت منطقه‌ای ایران را غیرسازنده، گسترش طلبانه و تهاجمی جلوه داده و از این طریق، آن را تهدیدی برای منافع امریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن در نظر گرفته که از هر راه ممکن، از جمله استفاده از زور، باید از آن جلوگیری شود. این سیاست علاوه بر اینکه توجیهی برای ادامه کمک‌های واشینگتن به اسرائیل است، به برخی از اهداف داخلی در اسرائیل از جمله پیشبرد صلح با فلسطینیان از موضع قدرت نیز کمک می‌کند. سناریوی تهدیدهای نظامی اسرائیل علیه ایران که در ذیل استراتژی «تهدید وجودی» مطرح می‌شود، تضمین می‌کند که: ۱- گزینه نظامی امریکا علیه ایران همچنان در دستور کار است، ۲- واشینگتن از خط قرمز اسرائیل درباره ممانعت از غنی‌سازی اورانیوم در خاک ایران منحرف نمی‌شود و ۳- این که برنامه هسته‌ای ایران جزو اولویت‌های دستورکار جامعه بین‌المللی حفظ شده است. اما در نهایت امر، این استراتژی اسرائیل سیاستی است برای کنترل، مهار و ایجاد بازدارندگی در مقابل افزایش نقش و قدرت منطقه‌ای ایران که باعث شکست انحصار هسته‌ای و تنزل جایگاه اسرائیل در خاورمیانه شده است.*

یادداشت‌ها

۱. در اضطراب و تنش ناشی از انقلاب‌های عربی و عدم توانایی آمریکا در کنترل آن، کشورهای عربستان و مصر پس از انقلاب، پتانسیل هسته‌ای شدن را در مقابل دو قدرت غیرعرب هسته‌ای منطقه را (اسرائیل و ایران)، خواهند داشت (Telhami, April 2012).

Archive of SID



- ابوطالبی، حمید. ۱۳۸۹. «چالش‌های نوین سیاست خارجی ایران در رابطه با امریکا»، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات اروپا و امریکا، آذر ماه.
- احمدی، حمید. ۱۳۹۰. «انقلاب‌های عربی و امنیت امریکایی - اسرائیلی»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، مرداد ماه.
- ایروانی، امیرسعید. ۱۳۸۵. «تحریم‌ها و مجازات‌های بین‌المللی»، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات استراتژیک، بهمن ماه.
- برزگر، کیهان. ۱۳۸۸. «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره اول، صص ۱۵۳-۱۱۳.
- برزگر، کیهان. ۱۳۸۹. «آیا امکان گفت‌وگوی مستقیم ایران و امریکا وجود دارد»، فصلنامه علمی - پژوهشی آفاق امنیت، دوره جدید، سال سوم، شماره ششم.
- برزگر، کیهان. ۱۳۹۰. «انقلاب‌های عربی و تغییرات ژئوپلیتیک منطقه‌ای»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، اسفند ماه.
- بیلیس، جان و اسمیت، استیو. ۱۳۸۳. جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، جلد دوم: موضوعات بین‌المللی، جهانی شدن در آینده، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- بیلیس، جان و دیگران. ۱۳۸۳. استراتژی در جهان معاصر، مقدمه‌ای بر مطالعات استراتژیک، ترجمه: کابک خبیری، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- پوراحمدی، حسین. ۱۳۸۸. «تاثیر اهداف راهبردی امریکا در خاورمیانه بر منافع جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره دوم، صص ۸۸-۵۷.
- جعفری، علی‌اکبر. ۱۳۸۹. منافع استراتژیک مشترک و اتحاد امریکا - اسرائیل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

حاجی یوسفی، امیرمحمد. ۱۳۸۲. *ایران و رژیم صهیونیستی، از همکاری تا منازعه*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

حاجی یوسفی، امیرمحمد، همت، ایمانی. ۱۳۹۰. «تحولات روابط ترکیه و اسرائیل در دهه اخیر و پیامدهای آن برای ایران»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره دوم، صص ۱۰۴-۷۵.

حاجی یوسفی، امیر محمد. محسن، اسلامی. ۱۳۸۸. «عوامل تاثیرگذار بر سیاست خارجی اسرائیل: ارائه مدل تحلیلی»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۳، صص ۲۰۰-۱۷۷.

داگان، مئیر. ۱۳۹۰. «حمله نظامی به ایران اشتباه است»، *دیپلماسی ایرانی*، به نقل از *یדיעות آحارونوت*، ۱۲ خرداد.

زکریا، فرید. ۱۳۸۹. «تغییر رژیم در ایران ممکن نیست»، *دیپلماسی ایرانی*، به نقل از *نیویورک تایمز*، ۲۹ خرداد.

زهرانی، مصطفی. ۱۳۸۹. «تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران: جایگزین جنگ یا مؤلفه اصلی مهار»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال دوم، شماره چهارم، ۷۸-۴۷.

شریعتی‌نیا، محسن. ۱۳۸۹. «ایران‌هراسی: دلایل و پیامدها»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال دوم، شماره ششم.

لطفیان، سعیده. ۱۳۹۰. «پندار از تهدید و سیاست های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره اول، صص ۲۰۷-۱۷۵.

لطفیان، سعیده. ۱۳۸۸. «جنگ افزارهای کشتار جمعی و کنترل تسلیحات در خاورمیانه»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال اول، شماره اول، صص ۲۲۶-۱۸۹.

مرشایمر، جان. ۱۳۸۸. *تراژدی سیاست قدرت های بزرگ*، ترجمه: غلامعلی چگینی‌زاده، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مشیرزاده، حمیرا. حیدرعلی، مسعودی. ۱۳۸۸. «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۴، صص ۲۶۹-۲۵۱.

هاس، ریچارد. ۱۳۸۷. «امریکا باید امید به تغییر رژیم ایران را فراموش کند»، *روزنامه کیهان*، شماره ۱۹۳۱۵، ۱۵ اسفند.

ب - انگلیسی

Abrams, Elliott. May 9, 2009. *The Power of the First Impression*, www.CFR.org.

Allison, Graham. March 12, 2006. *The Nightmare This Time*, Boston Globe.

Albright, David. February 23, 2010. *A Strategy for Iran*, www.CFR.org, Interviews.

Barzegar, Kayhan. January 14, 2011. *The US is wrong about Iran. Cutting a deal is the only win-win solution*, www.csmonitor.

Clinton, Hilary. 2010. *Clinton: U.S. Will Extend 'Defence Umbrella' Over Gulf if*



- Iran Obtains Nuclear Weapons, from FOX NEWS: <http://www.foxnews.com/politics>.
- Cirincione, Joseph. 2006. Time For Clear Public Understanding of Iranian Threat, www.CFR.ORG.
- Cohen, Avnor and Miller, Marvin. 2010. Bringing Israel's Bomb Out of the Basement, *Foreign Affairs*, September/October.
- Cordesman, Anthony. 2008. The US, Israel, the Arab States and a Nuclear Iran, CSIS (Center for Strategic & International Studies, Burke Chair in Strategy).
- Dassa Kaye, Dalia. and Frederic Wehrey. and Michael Scott, Doran. 2011. Arab Spring, Persian Winter, *Foreign Affairs*, July/August.
- Farhi, Farideh. April 7, 2011. Managing Arab Spring's Fallout in Iran, Interviewee: Farideh Farhi, Interviewer: Bernard Gwertzman, CFR.org.
- Freilich, Chuck. 2007. Speaking about the unspeakable, U.S.-Israeli Dialogue on Iran's Nuclear Program, *The Washington Institute for Near East Policy*.
- Freilich, Chuck. 2008. The United States, Israel, and Iran: Defusing an "Existential Threat", www.CFR.org.
- Freilich, Chuck. January 7, 2008. Bush's Mideast Trip, *The Washington Times*.
- Freilich, Chuck. September 1, 2008. US-Iranian Tango, *The Jerusalem Post*.
- Freilich, Chuck. 2008. A Disastrous Attack on Iran, *The Jerusalem Post*.
- Friedman, George. March 1, 2010. Thinking About Unthinkable: A U.S -Iranian Deal, *Stratford Global Intelligence*.
- Goodman, Joshua. November 20, 2008. Israel's Existential Threat, www.ThreatWatch.org.
- Hadar, Leon. May 15, 2009. Misreading the Map, *The Road to Jerusalem Does Not Lead Through Tehran*, *Foreign Affairs*.
- Haass, Richard. N. 2006. The New Middle East, *Foreign Affairs*, November/December.
- Haass, Richard. N. July 6, 2011. The Arab Spring Has Given Way to a Long, Hot Summer, *Financial Times*.
- Haass, Richard. N. March 8, 2011, How to Read the Second Arab Awakening, *Financial Times*.
- Haass, Richard N. April 7, 2011, *The Revolution Stops Here*, *TIME*.
- Haass, Richard N. 2009. A Different Regime Change in Iran, *Financial Times*, October 13. in www.CFR.org.
- Horton, Scott. September 17, 2010. Reality check: Iran is not a nuclear threat,

- CSMonitor.com.
- Khuri, Rami. August 11, 2008. The Importance of Iran, Agence Global.
- Kupchan, Charles. June 2, 2010. Why Talk to Iran, www.CFR.org.
- Leverett, Flynt & Man, Hillary. 2008. "The Grand Bargain," Washington Monthly, September-December.
- Marquand, Robert. August 26, 2009. Skepticism over 'breakthrough' Middle East peace plan, www.csmonitor.com.
- Nasr, Vali. 2006. When the Shiites Rise, Foreign Affairs.
- Parsi, Trita. December 04, 2008. Why diplomacy and sanctions don't mix, Bitterlemons-International.org.
- Parsi, Trita. May 11, 2011. Freeing Israel from its Iran bluff, Foreign Policy.
- Parsi, Trita. And Ben-Ami, Shlomo. July 2, 2008. The alternative to an Israeli attack on Iran, Serious diplomacy, not military action, will bring regional security, www.csmonitor.com.
- Peterson, Scott. July 10, 2008. Confrontation Escalates Between Iran and Israel, www.csmonitor.com, staff-writers.
- Posen Barry. February 27, 2006. We Can Live With a Nuclear Iran, New York Times.
- Procida, Frank. Jun 9, 2009. Overblown, Why an Iranian Nuclear Bomb Is Not the End of the World, Foreign Affairs.
- René Beres, Louis. 2004. ISRAEL'S STRATEGIC FUTURE, PROJECT DANIEL, the diplomatic club magazine, www.diplomacy-club.com.
- Rubin, Trudy. July 1, 2009. Worldview, Iran talks must be delayed, The Philadelphia Inquirer.
- Shahak, Israel. 1997. Open Secrets: Israeli Nuclear and Foreign Policies, London: Pluto Press.
- Takeyh, Ray. 2005. It's Not Israel That's Driving Tehran to Nukes, www.CFR.org.
- Takeyh, Ray. June 25, 2010. The Downside of Sanctions on Iran, International Herald Tribune, in www.CFR.org.
- Takeyh, Ray and Gvosdev, Nikolas. 2004. Pragmatism in the Midst of Iranian Turmoil, www.CFR.org.
- Takeyh, Ray. 2011. A Post-American Day Dawns in the Mideast, NYTimes.com, June 8.
- Takeyh, Ray. March 29, 2011. The Key Is Not in Libya, NYTimes.com.
- Takeyh, Ray. September 13, 2011. "Seize the Moment for a New Golden Age of

Coercive Diplomacy", Financial Times.

Telhami, Shibley. April 10, 2012. The Israeli and Arab Dimensions of Iran's Nuclear Program, Brookings Institution, Saban Center for Middle East Policy.

Yaniv, Avner. 1987. Deterrence without the Bomb, Lexington Books.

Zak, Chen. 2004. Iran 's Nuclear Policy and IAEA, The Washington Institute for Near East Policy.



Archive of SID